



Scientific-research Biannual Journal of
Islamic Philosophy

Vol. 11. Issue 1. successive No. 20. spring - summer 2025

Analyzing the Foundational-Essential Connection
between Principality of Existence and Substantial
Motion from Allama Tabataba'i's and His
Students' Perspective¹

Ahmad Zamani Cheryani², Hassan Moallemi³

ABSTRACT

The proposition and validation of the *principality of existence* (*Esālat al-(Wujūd)*) in Transcendent Philosophy contain multiple implications. Mulla Sadra identified and clarified many of these implications. However, the extraction of some of these implications and the explanation of their relationships were left to his followers. The task of uncovering the connection between some of these implications and the *principality of existence* has been successfully undertaken by Allama Tabataba'i and his students. *Substantial motion* (*al-Harakat al-Jawhariyyeh*) is one of the issues extensively explained in the works of Mulla Sadra and his followers; however, the dimensions of its relationship and compatibility with the *principality of existence* have not been independently examined. This study, utilizing the explicit statements and implied ideas of Allama Tabataba'i and his students, aims to depict the foundational connection between *substantial motion* and the *principality of existence*. First, through a *demonstration per impossible* on the *principality of existence*, we will demonstrate that the Sadrian depiction of motion in substance is justifiable only through such an assumption. Then, we will address the essence-based terminology hidden in *substantial motion* and consider the term *intensity of existence* as more appropriate for Transcendent Philosophy. Subsequently, we will present evidence of the inconsistency of motion and intensity with the *principality of essence*. Finally, we will conclude their foundational and essential connection, by examining the compatibility of the *principality of existence* with the *intensity of existence* and *substantial motion*. Considering the requirements of philosophy as its general subject, this study has processed information gathered from library sources and written documents through a descriptive-analytical method.

KEYWORDS: principality of existence, motion, substantial motion, intensity of existence, principality of essence, Allama Tabataba'i.

1. **Received:** 27 August 2024

Accepted: 10 November 2024. This paper has been extracted from the author's thesis "The Relationship between the Principality of Existence and Substantial Motion from the Perspective of Allama Tabataba'i's and His Students' Perspective," supervised by Hassan Moallemi, Qom Seminary, Center for Islamic Philosophy.

2. **Corresponding Author:** Seminary Level 4 (Ph.D.) Student in Transcendent Philosophy, Meshkat Specialized Seminary Center, Qom, Iran; **Email:** a.z.cheryani@gmail.com

3. Professor, Philosophy Department, Baqir al-Uloom University, Qom, Iran; **Email:** h.moallemi57@gmail.com

زیجر

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال یازدهم / شماره اول / پیاپی ۲۰ / بهار - تابستان ۱۴۰۴

تحلیل رابطه ابتدایی - تلازمی «اصالت وجود» و «حرکت جوهری» از منظر علامه طباطبایی و شاگردان ایشان^۱

احمد زمانی چرانی^۲؛ حسن معلمی^۳

چکیده

طرح و اثبات «اصالت وجود» در حکمت متعالیه، حاوی آثار متعددی است. ملاصدرا بسیاری از این آثار را استخراج و به آن‌ها تصریح نموده؛ لکن استخراج پاره‌ای از این آثار و تبیین روابط آن‌ها بر عهده پیروان مکاتبش بوده است. کشف ارتباط بین برخی از این آثار با «اصالت وجود» وظیفه‌ایست که علامه طباطبایی و شاگردان ایشان به خوبی از عهده آن برآمده‌اند. «حرکت جوهری» از جمله مسائلی است که در کلام صدرا و پیروان او مفصلاً به آن پرداخته شده است؛ لکن ابعاد ارتباط و سازگاری آن با «اصالت وجود» در بابتی مستقل مورد بررسی واقع نشده است. این پژوهش با بهره‌گیری از تصریحات و تلویحات علامه طباطبایی و شاگردان او، به دنبال تصویرسازی روشنی از ارتباط مبنایی بین «حرکت جوهری» و «اصالت وجود» می‌باشد. ابتدا در برهان خلفی بر «اصالت وجود» نشان خواهیم داد که تنها با چنین فرضی است که تصویر صدرايي از حرکت در جوهر توجیه‌پذیر است، سپس به چرایی ادبیات ماهوی نهفته در «حرکت جوهری» می‌پردازیم و اصطلاح «اشتداد وجودی» را آنسب به حکمت متعالیه می‌دانیم؛ آنگاه با طرح شواهدی، از ناسازگاری حرکت و اشتداد با «اصالت ماهیت» پرده برداشته‌ایم؛ در نهایت، با بررسی وجوه سازگاری «اصالت وجود» با «اشتداد وجود» و «حرکت جوهری»، ابتدا و تلازم مابین آن‌ها را نتیجه خواهیم گرفت. پژوهش حاضر - با نظر به اقتضائات فلسفه به عنوان موضوع کلی‌اش - با گردآوری کتابخانه‌ای اطلاعات از منابع و اسناد نوشتاری، به پردازش آن‌ها به روش تحلیلی-توصیفی پرداخته است.

کلیدواژگان: اصالت وجود، حرکت، حرکت جوهری، اشتداد وجود، اصالت ماهیت، علامه طباطبایی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲۰. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه «رابطه اصالت وجود و حرکت جوهری از منظر علامه طباطبایی و شاگردان» حوزه علمیه قم می‌باشد. استاد راهنما: حسن معلمی.

۲. (نویسنده مسئول) دانش‌پژوه سطح چهار حکمت متعالیه، مرکز تخصصی حوزوی مشکات. رایانامه: a.z.cheryani@gmail.com

۳. استاد گروه فلسفه، دانشکده فلسفه و اخلاق، دانشگاه باقرالعلوم. رایانامه: h.moallemi57@gmail.com

۱. مقدمه

مسئله «اصالت وجود» در مقابل «اصالت ماهیت»، موضوعی نوظهور در فلسفه اسلامی است که در فلسفه‌های ارسطو، فارابی و بوعلی مطرح نبوده است. در آثار این فیلسوفان، به ویژه در کتاب مابعدالطبیعه ارسطو، هیچ اشاره‌ای به این مسئله وجود ندارد. این موضوع نخستین بار در دوره میرداماد و ملاصدرا به این شکل مطرح شد که آیا اصالت با ماهیت است یا با وجود؟ (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۹/۶۳) «اصالت وجود» خیزشگاه تحول در حکمت متعالیه نسبت به مکاتب فلسفی پیشین و رکن اساسی آن است. نظام فلسفی صدرایی در همه ابعاد آن متأثر از این اصل می‌باشد؛ قسمتی از این آثار به گونه‌ایست که هر خواننده‌ای را به اذعان به سریان «اصالت وجود» در این نظام حکمی وامی‌دارد؛ نگاه وجودی ملاصدرا نقطه آغازی است که تمام فلسفه او را شکل داده و تحت تأثیر قرار می‌دهد (یزدان‌پناه و درگاهی‌فر، ۱۳۹۹: ۱۷۱). او خود مسئله وجود را اساس قواعد حکمی، مبنای مسائل الهیاتی و نقطه محوری علم توحید، معاد، حشر ارواح و اجساد و... می‌داند. در عظمت این نقطه محوری حکمت متعالیه همین بس که جهل به آن، موجب مخفی ماندن معارف ربوبی، نبوی، معرفه النفس و دیگر معظّمات و امهات معارف الهی می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۴).

بخش دیگری از آثار «اصالت وجود» به گونه‌ایست که به روشنی و صراحت از طرف صاحب این مکتب به آن پرداخته نشده و در آثار تابعین و شارحین نیز بابتی مستقل بر تبیین آن گشوده نشده است، فلذا لازم می‌نماید با پرتوافکنی بر لوازم مستقیم و غیر مستقیم آن، به استخراج این آثار همت گماشت. از جمله مسائلی که در فلسفه صدرایی و به برکت اصالت وجود جانی تازه یافته و ورودش از عرصه طبیعیات به الهیات را مرهون اصالت وجود بوده است، مسئله «حرکت» است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۷/۱۱). فلاسفه پیش از صدرالمتألهین، -حداکثر- تغییر و حرکت در چهار مقوله عرضی را قبول کرده بودند، اما ملاصدرا با بیان حرکت در مقوله جوهر، بحث را از تغییر در آن چهار مقوله و دیگر مقولات نیز بالاتر برده و در ساحت وجود مطرح نموده است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۱/۱۶۱-۱۶۲). تجویز حرکت در جوهر و حتی بیان تأییدات نقلی بر آن (صدرالدین شیرازی، بی تا: ۲۸۹) مبحثی است که توسط او به طور مفصل بدان پرداخته شده است؛ به طوری که بخش معظمی از کتاب اسفار اربعه، به مقدمات مبحث حرکت و اثبات حرکت جوهری اختصاص یافته است. علامه طباطبائی و شاگردان ایشان نیز به عنوان بارزترین شارحین معاصر حکمت متعالیه، به بسط و گسترش لوازم و فروعات اصالت وجود پرداخته‌اند. ایشان با سیطره بر مبانی این مکتب، در مباحث مختلف با پی‌گیری رشته‌های بحث، سعی

در ریشه‌یابی نگاه اصالت وجودی صدرا داشته‌اند. چنین پی‌گیری‌هایی در بحث حرکت جوهری نیز خود را نشان داده است؛ به طوری که هرچند عنوان علی‌حده‌ای در خصوص رابطه اصالت وجود و حرکت جوهری در آثارشان وجود ندارد، اما تلویحاً و تصریحاً به چنین ابتدایی پرداخته‌اند.

بحث از حرکت جوهری، از جمله مباحثی است که هرچند نوآوری ملاصدرا در طرح وجودی آن مشهود است، لکن بررسی و تحلیل ابتدای این مسئله بر اصالت وجود، موضوعی است که در این پژوهش به دنبال آن هستیم. برآنیم تا با بررسی شواهد موجود در کلمات علامه و شاگردان ایشان، وجوه سازگاری حرکت جوهری با اصالت وجود را استخراج و تحلیل نماییم.

۲. پیشینه تحقیق

در میان کتب موجود بین اهالی فن، کتابی که مستقلاً یا ضمناً به رابطه بین اصالت وجود و حرکت جوهری از منظر علامه طباطبایی - یا غیر ایشان - پرداخته باشد در دسترس نیست. در تعدادی از مقالات علمی پژوهشی، به حوالی این موضوع پرداخته شده که تنها یک مورد با موضوع این پژوهش همخوانی نسبی دارد؛ مقاله «نقش اصالت و تشکیک وجود در نظریه حرکت جوهری» از آقای محسن کدیور و سرکار خانم مریم خوشدل روحانی، هر چند می‌تواند منشاء الهام در این موضوع باشد، متأسفانه - غیر از کوتاهی بیان، داخل کردن بحث تشکیک وجود کنار اصالت وجود و همچنین طرح دیگر ثمرات اصالت وجود در کنار حرکت جوهری - موضوع را از منظر ملاصدرا مورد بررسی قرار داده است. در نهایت، آنچه به عنوان مزیت برای پژوهش حاضر می‌توان بر شمرد از قرار زیر است:

- نگاه به تاثیر اصالت وجود بر حرکت جوهری فارغ از تشکیک و وحدت وجود
- بررسی این موضوع از نظرگاه علامه طباطبایی و شاگردان ایشان
- طرح بندی جدید در ارائه مطالب

۳. تبیین برهان اصالت وجود در ارتباط با حرکت جوهری

علامه طباطبایی بیشترین براهین اصالت وجود را در کتاب بدایة الحکمه اقامه نموده‌اند؛ هر کدام از این براهین بر یکی از نکات زیر مبتنی است:

۱. خروج ماهیت از حد استوا به واسطه وجود است؛
۲. وحدت خارجی وجود است که مصحح حمل ماهیات است - نه کثرات ماهوی -؛

۳. عدم آثارِ مورد انتظار از ماهیتِ ذهنی، در فرض یکسانی با ماهیت خارجی؛
۴. عدم امکان انتساب صفات تشکیکی به ماهیت، در افراد و احوال متنوع آن ماهیت؛
۵. حیثیت وجود در ازای واقعیت اشیاء است، ولی ماهیت بدون وجود باطل است (طباطبائی، بی تا: ۱۰-۱۲).

با توجه به موضوع پژوهش حاضر و با دقت در براهین فوق، آنچه بیشتر به مراد ما از بحث نزدیک است، برهان چهارم است؛ توضیح آنکه انتساب صفات تشکیکی به ماهیات، نیازمند تشکیک در ماهیت می باشد که از نظر حکمت متعالیه، باطل و اساساً محال است. شهید مطهری نیز در تبیین برهان سوم اصالت وجود حاج ملاحادی در شرح منظومه^۱، به رابطه بین حرکت اشتدادی وجود و اثبات اصالت وجود می پردازد. شهید مطهری با تذکر به وجود حرکت های اشتدادی در عالم، به مرتبه بندی و درجه داری آن ها اشاره کرده و هر مرتبه از شیء متحرک را نوع خاصی می داند که شیء با تبدیل هر نوع به نوع دیگر، به پیمودن حرکت اشتدادی خود ادامه می دهد. او با توجه به مقدمه فوق و با بهره گیری از برهان خلف بیان می کند که در حرکات تکاملی و اشتدادی، اگر اصالت با ماهیت باشد، لازم می آید که غیر متناهی محصور بین حاصرین شود و این محال است؛ زیرا شیء در زمان حرکتش، بی نهایت «آن» را طی می کند^۲ و به ازای هر «آن» نیز شیء مذکور، دارای ماهیت و نوع علی حده ای نیز می شود. نتیجه اینکه در یک بازه مشخص بین مبدأ و منتها، شیء مد نظر، باید بی نهایت ماهیت بالفعل را پشت سر گذاشته تا به مقصد برسد و این یعنی نرسیدن به مقصد؛ زیرا مشخص است که آنچه بی نهایت است، نمی توان به نهایت آن - که مقصد متحرک است - اندیشید و این در حالی است که فرض ما، رسیدن متحرک به منتهای بازه مورد نظر است و این خلاف فرض، یعنی محدودیت زمان و حرکت است؛ اما اگر اصالت با وجود باشد، تکامل و اشتداد انواع، نظیر کمیات خارجی ای می شود که بالفعل واحد است، اما بالقوه قابلیت تقسیم تا بی نهایت را دارد؛ مثلاً می گویند: آب از درجه حرارت ۲۰ - که نوع و ذات خاصی برای آب است - به درجه ۲۱ - که نوعی دیگر است - رسید، آیا دفعتاً این تغییر درجه رخ داد یا بین این دو درجه، بی نهایت نوع دیگر نیز وجود دارد؟ جواب آنست که آب، یک فرد واحد بیشتر نیست که در ذات خودش اشتداد پیدا می کند؛ یعنی یک وجود واحد است که می توان از هر مرتبه از مراتب نامتناهی آن، ماهیتی بالقوه انتزاع کرد که ذهنی محض نبوده و خارج، در انتزاع آن ها مؤثر است؛ فلذا وجود، یک حقیقت

۱. ذیل بیت: کون المراتب فی الاشتداد/ انواعا استنار للمراد

۲. هر بازه زمانی - هر قدر کوچک - دارای آنات نامتناهی می باشد.

واحد متصلی است که بین درجات و مراتب آن گسست بالفعلی نیست و انواع و ذات‌ها از مراتب این وجود واحد انتزاع می‌شوند؛ به عبارت دیگر، فرآیند اشتداد، انتقال از یک ماهیت به ماهیتی دیگر است، اما این انتقال به این معنی است که وجود، در ذات خودش اشتداد می‌یابد و لازمه‌اش ماهیات متعدده است، نه اینکه ماهیاتی هستند و اصالت دارند و شیء در حرکت اشتدادی یکی را رها کرده و به ماهیت دیگر وارد می‌شود. در نهایت شهید مطهری اینگونه نتیجه می‌گیرد که وجود و وحدت اتصالی آن، یک مسئله اصیل و واقعیت بالذاتی است که ماهیات غیر متناهی از آن انتزاع می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۹/ ۱۱۴-۱۰۲). هرچند این انتزاعات، ذهنی محض نیستند؛ بلکه از خارج انتزاع می‌شوند و خارج، در انتزاع آن‌ها مؤثر است؛ لکن اعتباری بوده، موجودیت بالذات ندارند و به برکت وجود موجودند.

همانطور که بیان شد، درجات شیء محسوس دارای وحدت است، به صورتی که در هر مرتبه، شیء مدنظر همان شیئی است که در مرحله قبل بوده، لکن عدم امکان انتساب یک ماهیت به تمامی این درجات نیز بدیهی است؛ زیرا نوع و طبیعت شیء در مرتبه و درجه (الف) با نوع منتسب به همان شیء در مرتبه (ب) متفاوت است؛ به بیان دیگر، شیء در طول حرکت خود، در هر آن و بُرش فرضی از شیء متحرک، دارای نوع ماهوی مختص به خود است که با نوع مختص به آن دیگر متفاوت است؛ حال اگر مقطعی از این شیء متحرک را در نظر بگیریم - که لاجرم دارای ابتدا و انتهاست - دارای بی‌نهایت آن طی شده است و هر آنی نیز ماهیت نوعی مربوط به خود را دارد؛ فلذا شیء واحد، دارای بی‌نهایت ماهیت می‌شود که اگر بخواهد هر کدام از این ماهیات، دارای واقعیت بالذات باشد، باید بی‌نهایت ماهیت محقق شده بین مبدأ و منتهای حرکت فرض شود که بالضروره محال است - هرچند می‌توان ماهیت‌های بی‌شماری انتزاع کرد که به عین وجود موجودند - زیرا محصور بودن بی‌نهایت ماهیت متحققه و بالفعل بین دو منتهای تناقضی بین است؛ نتیجه اینکه حقیقت و واقعیت شیء، نه ماهیات متعدده غیر متناهیۀ ذهنی آن شیء، بلکه وجود آن شیء است؛ چرا که گفتیم، فرض سومی برای متن واقع متصور نیست و این یعنی اصالت وجود و اعتباریت ماهیت.

اگر گفته شود درجات وجود نیز همانند ماهیت تا بی‌نهایت قابل تقسیم است و اشکال فوق در وجود نیز پابرجاست، باید گفت: درست است که هر قابل تقسیم تا بی‌نهایتی محال نیست، اما کثرت ماهیت، مانع وحدت حرکت است؛ زیرا حرکت به عنوان یک پدیده تدریجی، نیازمند نوعی وحدت و استمرار است تا در طول زمان، هویت شیء متحرک را حفظ کند. اگر فرض کنیم ماهیات اصیل باشند و در هر لحظه از حرکت، یک ماهیت جدید و متفاوت بوجود آید، این منجر به نوعی تکرر و تعدد ذاتی در طول

حرکت می‌شود. به بیان دیگر، در هر آن از حرکت، شیء دارای یک ماهیت مستقل است و این ماهیات از یکدیگر متمایز خواهند بود. حال، اگر ماهیات مختلف در طول حرکت، همگی اصیل و مستقل از یکدیگر باشند، دیگر نمی‌توانیم یک پیوستگی و استمرار در حرکت تصور کنیم؛ بلکه به نظر می‌رسد که شیء در هر لحظه، در حال تغییر ماهوی است و این باعث می‌شود که حرکت تبدیل به مجموعه‌ای از تغییرات گسسته و نامتصل شود، نه یک فرآیند واحد و مستمر. از آنجایی که وحدت حرکت به معنای یکپارچگی آن در طول زمان است، کثرت ماهیات، این یکپارچگی را از بین می‌برد و باعث می‌شود که حرکت به صورت گسسته و بدون وحدت به نظر برسد. به عبارت دیگر، اگر در هر لحظه از حرکت، شیء دارای ماهیت جدیدی باشد و آن ماهیت کاملاً مستقل از ماهیت‌های قبلی باشد، این یعنی حرکت، نه یک امر پیوسته، بلکه مجموعه‌ای از «انات» و تغییرات جداگانه است که وحدت حرکت را مختل می‌کند. این برخلاف وجود است که اگر کثرتی در مراتب آن است، مانع وحدت حرکت اشتدادی وجود نمی‌شود؛ چرا که در مورد وجود، این مسئله به دلیل پیوستگی و وحدت تشکیکی وجود، منتفی است. مراتب وجود، هر چند متعددند، ولی به واسطه پیوستگی و ذات واحد وجودی، در یک سیر واحد و پیوسته حرکت می‌کنند و موجب ایجاد مشکلی مانند محصور شدن بی‌نهایت بین دو حاضر نمی‌شود. ملاصدرا این مسئله را با تبیین وحدت تشکیکی وجود حل می‌کند که در آن، مراتب وجود، هر چند متفاوت‌اند، لکن از یک حقیقت واحد بهره‌مند هستند و این کثرت‌ها به وحدت آسیب نمی‌رسانند.

۴. اصطلاح «حرکت جوهری»

پیش از بررسی شواهد ارتباط حرکت جوهری با اصالت وجود، آنچه به عنوان یک اشکال به ذهن خطور می‌کند اینست که: اگر شما در تقسیم اولیه ماهیت، آن را به جوهر و عرض تقسیم می‌کنید و مقوله جوهر را یک مقوله ماهوی می‌دانید، پس چگونه پس از طرح و اثبات اصالت وجود می‌توانید از حرکت در مقوله‌ای ماهوی صحبت کنید در حالی که حرکت، یک نحو وجود است نه از احکام ماهیت؟ در پاسخ به سؤال فوق باید گفت: وجود که اصالت یافت، آنچه از ماهیات که منتزع از وجود باشد، به نوعی متحد با وجود است و اگر نحو وجودی - مانند حرکت - به مقوله‌ای ماهوی - مانند جوهر - منتسب می‌شود به سبب همین اتحاد است؛ به عبارت دیگر، اگر ما «حرکت جوهری» را «حرکت جوهری» می‌نامیم، به معنای حرکت در یک مقوله ماهوی نیست؛ بلکه چنین نسبتی (یعنی نسبت تحوّل و تحرک به جوهر) از این باب موجه است که ماهیت از وجود اصیل متحرک انتزاع می‌شود و با آن متحد

است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۳/ ۲۵۹).

در ضمن پاسخی دیگر به سؤال فوق، می‌توان ردّ اصطلاح «حرکت جوهری» را اینگونه پذیرفت که آنچه از جوهر مورد نظر بوده و هست، وجود فی نفسه لنفسه بغیره است و از طرفی رأی نهایی صدرا در فلسفه، انحصار موجود فی نفسه لنفسه در واجب الوجود است و دیگر موجودات از جمله جواهر، لغیره هستند؛ فلذا آنچه در ابتدا در همراهی با مصطلحات عمومی فلاسفه مطرح می‌شود، همان لفظ «حرکت جوهری» است، ولی در نهایت، باید به چهره‌ای جدید برای حرکت قائل بود که هاضم تصاویر ماهوی از حرکت در خود است. آیت الله جوادی آملی، ضمن ارجاع کلیه ماهیات به مفاهیم، این نکته را اینگونه بیان می‌کنند:

«فتوای نهایی حکمت متعالیه، ارجاع همه ماهیات به مفاهیم است؛ زیرا بر اساس انحصار هستی در مستقل (واجب) و رابط (ممکن)، هیچ موجودی ماهیت ندارد؛ چون «واجب» برتر از آن است که ماهیت داشته باشد و «ممکن» که رابط و معنای حرفی است فروتر از آن است که دارای ماهیت باشد؛ بنابراین اشکال ماهیت نوعی داشتن و نداشتن، اصلاً مطرح نیست، تنها چیزی که قابل گفت‌وگو است، مفهوم باز و بی‌حدی است که بر متحرک منطبق است، البته چنین متحرکی جوهر هم نخواهد بود؛ زیرا جوهر یعنی موجود فی نفسه و لنفسه و بغیره، و چون بر اساس و مبنای نهایی حکمت متعالیه، غیر از وجود مستقل واجب هیچ موجودی فی نفسه و لنفسه نیست، بلکه تمام موجودهای امکانی همگی فی غیره‌اند، یعنی رابط و حرف‌اند، جریان جوهر و حرکت جوهری نام و نشان دیگری باید بگیرد و عنوان جوهر و حرکت جوهری بر مبانی میانی و متوسط حکمت متعالیه طرح می‌شود»^۱ (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۳/ ۳۱۸-۳۱۹).

شاید بتوان بدین سؤال از این منظر نیز پرداخت که عنوان «حرکت جوهری»، سازگار با ادبیات فلسفی ملاصدرا نیست و حکمای حکمت متعالیه از جهت مشاکله و مماشات با قوم، از لفظ «حرکت جوهری»

۱. همان‌طور که مشخص است، ارجاع ماهیات به مفاهیم و نفی وجود خارجی مفاهیم، بر پایه‌ی اصالت وجود استوار است. همچنین برچیده شدن بساط مقولات از نظر برخی محققین حکمت متعالیه به عنوان یکی از آثار اصالت وجود شمرده شده است؛ فلذا هرچند این نکته محل اختلاف است، به سبب تصریحات علامه و برخی شاگردانشان به این موضوع اشاره‌ای می‌کنیم: آیت الله جوادی آملی یکی از آثار تعامل مطالب حکمت متعالیه (از جمله اصالت وجود) را نداشتن مصداق در خارج برای جوهر، می‌داند - کما اینکه در انتها به برچیده شدن بساط ماهیات به طور کلی اشاره می‌کند: «جوهر، مفهوم عامّ است نه جنس عالی، و این مفهوم همانند سایر مفاهیم برخاسته از ماهیات اشیا، هیچ مصداقی در جهان ندارد؛ زیرا موجود مستقل، یعنی حق تعالی، منزّه از آن است که وجود به غیره باشد؛ ماسوا - یعنی خلق - وجود رابط - یعنی معنای حرفی - اند و معنای حرفی نه جوهر است و نه عرض؛ لیکن آنچه می‌ماند همانا سیلان خلق یعنی بخش مادی از نظام هستی است نه بخش امری آن «... لا له الخلق و الامر»؛ غرض آنکه، تعامل مطالب حکمت متعالیه مایه‌ی فروپاشی بنیان مقولات و برچیده شدن بساط ماهیت است، لیکن نظام منسجم هستی همچنان باقی است چه به بقاء الهی باشد و چه به ابقای او.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۳/ ۲۸۷-۲۸۸)

استفاده نموده‌اند، و الا از بین مصطلحات، آنچه متناسب‌تر با اصول حکمت متعالیه است، «اشتداد وجود» است؛ چرا که ملاصدرا حرکت را نحوه وجود طبیعت می‌داند - همانطور که ثبات را نحوه وجود موجودات مجرد می‌داند - فلذا «اشتداد»، «حرکت»، «تشکیک» و... اولاً، بالذات و حقیقتاً حکم وجودند و ثانیاً، بالعرض و مجازاً حکم ماهیاتی مانند جوهرند (علی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۳).

نتیجه آنکه، در نگاه نهایی حکمت متعالیه و قدم نهایی این پژوهش، آنچه مطمح نظر در بررسی حرکت است، همان وجود است که اگر دارای حرکت باشد، آن را اشتداد وجود و اگر دارای حرکت نباشد، آن را ثبات وجود گویند؛ خواهیم دید در شواهد جمع‌آوری شده پیرامون موضوع، علامه طباطبائی و شاگردان ایشان، گاهی از واژه «حرکت جوهری»، گاهی «اشتداد وجود» و گاهی از دیگر مشتقات مشیر به نحو وجود فوق‌الذکر استفاده نموده‌اند.

در تکمیل توضیحات فوق می‌توان گفت: از آنجایی که ماهیت در خارج، عین وجود است و وجودات خارجی، یا جوهرند یا عرض، پس حرکت در جوهر معنا دارد؛ لکن حرکت در وجود جوهر متحد با وجودات؛ پس می‌توان گفت، حرکت در هر دو هست نه فقط در وجود.

۵. ناسازگاری اصالت ماهیت با حرکت جوهری و اشتداد وجود

در نظر قائلین به اصالت ماهیت، ماهیت زمانی اصیل است که بتوان مفهوم وجود را از آن انتزاع نمود؛ البته در نظر ایشان، همانطور که وجود، انتزاع ذهن و اعتباری است، ماهیت من حیث هی‌هی نیز اعتباری است؛ لکن عالم واقع را ماهیاتی مانند انسان، درخت و... پر کرده که مفهوم وجود، منتزع از این ماهیات است؛ فلذا وجود انسان موجود نیست، بلکه ذهنی و منتزع از ماهیات خارجی است (طباطبائی، محمد حسین و مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۹). با رد اصالت ماهیت، آنچه به عنوان تنها تصویر صحیح از ماهیت مورد نظر می‌باشد و حقیقت اعتباری آن را نیز بیان می‌دارد، «وساطت و عارضیت وجود برای تحقق ماهیت» است که در جای‌جای متون فلسفی علامه به آن‌ها اشاره شده است^۱. در ادامه، با تفکیک بین مصرحات اهل فن در مورد «اصالت ماهیت» و لوازم فاسد آن برای حرکت، تبیین مقصود نهایی خود در اصالت وجود را پی‌گیری خواهیم کرد.

۱. برای نمونه: جهت «وجود بذاته برای موجود برخلاف ماهیت» ر.ک (طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۹۲: ۱۰) جهت «توسع اضطراری عقل برای ماهیت به واسطه ی وجود» ر.ک (طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۹۲: ۱۵) جهت «ثبوت ذات و ذاتیات ماهیت به واسطه ی وجود» ر.ک (طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۹۲: ۱۲) و جهت «ترتب آثار ماهیت به واسطه ی وجود» ر.ک (طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۳)

۱-۵. ابعاد ناسازگاری اصالت ماهیت با حرکت جوهری

ناسازگاری اصالت ماهیت با حرکت جوهری و اشتداد وجود، از لوازم سازگاری اصالت وجود با حرکت جوهری و اشتداد وجود است؛ فلذا آنچه در این بخش ارائه خواهد شد، دو روی یک واقعیت را نشان خواهد داد. در ادامه به شواهدی از تالی‌های فاسد اصالت ماهیت اشاره خواهیم کرد که خود را در فرض حرکت جوهر و اشتداد وجود نشان خواهد داد:

۱-۱-۵. حرکت از اوصاف و احکام وجود است نه ماهیات

در فرع دوم اصالت وجود که توسط علامه در نه‌ایة الحکمه ارائه شده است، گفته می‌شود که وجود به احکام ماهیت، من جمله جوهریت متصف نمی‌شود (طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۲: ۱۲)؛ اگر کم، کیف، این و سایر مقولات ماهوی مندرج تحت مقوله جوهر و عرض، ماهیاتی هستند و احکامی دارند، فلذا وجود، متصف به احکام اینها نمی‌شود. آیت الله مصباح به زیبایی به نکته فوق اشاره نموده‌اند:^۱

«ماهیت، فی نفسه واجد هیچ وصف و صفتی نیست؛ و دقیق‌تر بگوییم، هیچ محمولی بالذات بر آن حمل نمی‌شود، هر محمولی که بر آن حمل شود، حقیقتاً وصف و محمول وجود شیء است و مجازاً وصف ماهیت آن» (طباطبایی، محمد حسین و مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۶)

از طرفی حرکت، نحو وجود جسم متحرک و از احکام وجود است؛ نتیجه اینکه، حرکت از احکام وجود است و نمی‌توان ماهیات را به آن متصف نمود؛ پس آنچه ما از حرکت در جوهر و دیگر مقولات می‌بینیم، همه ظهورات وجود متحرک و نحوه‌ای از انحاء آن وجود است.

۱-۱-۱-۵. اصالت ماهیت، محل موضوع حرکت جوهری و وحدت متحرک است

برخی -مانند فیثاغورس- حرکت را به غیریت مطلق تعریف کرده‌اند (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۳/ ۲۵)؛ هر چند حرف خوبی است، اما نه به عنوان تعریف حرکت، بلکه به عنوان تبیین‌کننده سیلان و دگرگونی ناشی از حرکت؛ زیرا اگر چنین باشد، متحرک در حین حرکت، خودش، خودش نیست و جنبه وحدتی در آن لحاظ نمی‌شود و در واقع، تصویر حرکت، تصویر اجزائی لایتجزی و غیر متصل با هم می‌باشد؛ در حالی که حرکت، در عین غیریت و تغایر اجزاء آن، یک متصل واحد است که در حین حرکت، خودش، خودش است نه غیر خودش؛ به عبارت دیگر، حرکت از بین‌برنده هویت شیء

۱. همچنین ر.ک: (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۴۹/ ۱۳) و (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۳/ ۱۰۴-۱۰۵)

تحلیل رابطه ابتدایی - تلازمی «اصالت وجود» و «حرکت جوهری» از منظر علامه طباطبائی و شاگردان ایشان
متحرک نیست و اساساً حرکت را زمانی حرکت گویند که در عین حقیقت واحده بودن، دارای تغیر باشد
(مطهری، ۱۳۷۶: ج ۷/ ۴۷۰).

شیء متحرک در این حرکت، با گذر از آنات بی شمار، بی نهایت ماهیت را طی می کند و غیریت حرکت از این جهت است و وحدت و هوهویت آن را نمی توان از طریق ماهیت تأمین نمود. فلاسفه برای تأمین این نیاز، بحث موضوع حرکت را مطرح می نمودند. آن ها که متحرک را طی کننده ماهیات، آن هم یکی پس از دیگری می دانستند، در موضوع آن به خطا رفته و آن را جوهر ثابت فرض نموده اند. پس در صورت اصالت ماهیت، با محذور موضوع واحد برای حرکت شیء مواجه می شویم و برای خلاصی از آن، تنها یک راه بیشتر نیست و آن ثبات جوهر شیء و تأمین وحدت متحرک از این ناحیه است که این نیز با فرض حرکت جوهری در تناقض است.

آیت الله جوادی آملی در خصوص حل این مشکل اینگونه اشاره می کنند:

«اگر بر اساس اصالت وجود مشی شود، ذات ماهوی، به ذاتی دیگر، یعنی هویت وجودی، تکیه می کند؛ وجود که هویت است، اصل است و ماهیت، حکایت و نماد آن است و سیلان، با آن که مربوط به وجود است، منافاتی با وحدت آن ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۳/ ۳۰۷).

در توضیح جمله پایانی آیت الله جوادی آملی باید گفت: سیلان و حرکت، در واقع نحوه ای از وجود است که در وجود مادی و متحرک رخ می دهد. وحدت وجود به این معناست که حقیقت وجود، هرچند به لحاظ مراتب و شئون مختلف، از قوه به فعل در حال تغییر است، اما این تغییرات به وحدت و پیوستگی وجود لطمه نمی زند. دلیل این امر آنست که حرکت، نه تغییری در اصل حقیقت وجود، بلکه در مراتب آن است. به عبارت دیگر، وجود تشکیکی است، یعنی در عین کثرت و تعدد مراتب، وحدت ذاتی خود را حفظ می کند. پس حرکت یا سیلان وجود، در مراتب و شئون آن رخ می دهد، اما این کثرت مراتب، به وحدت ذاتی آن آسیب نمی رساند، زیرا حقیقت وجود همچنان واحد باقی خواهد ماند.

۵-۱-۲. عدم توجیه حرکت در فرض اصالت ماهیت

شهید مطهری نظر هگل پیرامون نقض اصل هوهویت و امتناع اجتماع نقیضین را مطرح می کند و می گوید: هگل با مشاهده حرکت و «شدن» در عالم، به دنبال توجیه آن و رد ثبات مورد نظر قدما بوده، اما مسیر را اشتباه رفته و منتهی به رد دو اصل فوق شده است. شهید مطهری ریشه توجیه ناپذیری حرکت در منظر هگل را، اصالت ماهوی نگریستن او می داند و می گوید: گویی ملاصدرا برای پیشگیری از چنین سخنانی، اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و توجیه حرکت بر اساس این دو را مطرح کرده است:

«شاید اگر کسی قائل به اصالت ماهیت می‌شد، مجبور بود که همان حرف هگل را قبول کند؛ یعنی بنا بر اصالت ماهیت، «شدن» توجیه نداشت... یعنی اگر ماهیت اصیل باشد و نه وجود، حرکت قابل توجیه نیست» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۷/۴۶۷).

آیت الله جوادی آملی نیز آسیب‌رسانی اصالت ماهیت به حرکت را اینگونه تبیین می‌کنند: «بر اساس اصالت ماهیت، هنگامی که از حرکت یک ماهیت سخن گفته می‌شود، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که «حرکت، تحوّل از جایی به جایی و از حالی به حالی است و اگر در طی حرکت، شئی که از مکان و حالتی به مکان و یا حالتی دیگر منتقل می‌شود، ثابت نباشد، حرکتی نخواهد بود!»... تحوّل وجود [و حرکت آن]، به ماهیات آسیب می‌رساند» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۳/۳۰۷-۳۰۸).

۳-۱-۵. تمایز و افتراق ذاتی تجدّد، سیلان و تشکیک با ماهیت

در ماهیت جسم طبیعی، مفاهیمی مانند سیلان، تجدّد، تغییر و... اخذ نشده است و حرکت که چیزی غیر از این مفاهیم نیست، از ماهیت و ذات آن تمایز و افتراق دارد؛ از طرفی ماهیت نیز چیزی جز ذاتیاتش نیست، فلذا چنین مفاهیمی منتسب به وجود جسم است نه ماهیت آن؛ آیت الله جوادی آملی این نکته را به صورت زیر بیان می‌کنند:

«جسم به اعتبار ماهیت خود از مفهوم حرکت، افتراق و تمایز پیدا می‌کند؛ زیرا مفهوم و معنای حرکت، تجدّد و سیلان است و جسم ماهیتی است که مفهوم تجدّد و سیلان در آن اخذ نشده است... ماهیت جسم، تجدّد نیست، هویت جسم، تجدّد است»^۱ (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۲/۱۶۷-۱۶۸).

۴-۱-۵. لازمه ماهیت، ایستایی و عدم حرکت است

موجود تا زمانی که دارای حرکت است، به مشاهده‌گر ماهیتی نمی‌دهد، ماهیت را تنها زمانی می‌توان از متحرک انتزاع کرد که آن را ثابت یا به مقصد رسیده فرض کنیم. آیت الله جوادی آملی پس از اشاره به راه نهایی علامه طباطبائی در مسئله تشکیک، نکته فوق را اینگونه توضیح می‌دهند:

«... وجود تا زمانی که سیال است، به تحلیل‌کننده ماهیت نمی‌دهد و هنگامی که از حرکت باز ایستاد، می‌توان از آن ماهیت انتزاع نمود. وجود متحرک یا باید بایستد و یا آنکه ما آن را ایستاده فرض

۱. ایشان همچنین می‌گویند: «جسم در مقام ماهیت، جنس و فصل خاص خود را دارد، جوهری است که قابل ابعاد ثلاثه است و چون سیلان و تجدّد، ذاتی باب ایساغوجی نیست و در ماهیت جسم اخذ نشده است، ذاتی هویت و وجود جسم است و چون سیلان ذاتی وجود جسم است، حدوث عالم جسمانی و همه جواهر و اعراض جسمانی از فلکی و عنصری اثبات می‌شود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۲/۱۶۷-۱۶۸)

کنیم و چون در خارج ایستادنی نیست، ما آن را ایستاده فرض می‌کنیم و با فرض توقف، ماهیت را اخذ می‌کنیم؛... بر اساس اصالت وجود و حرکت جوهری از وجود سیال، ماهیت اخذ نمی‌شود و سیلان تا رسیدن به دارالقرار ادامه می‌یابد»^۱ (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۲/۴۰۷).

۵-۲. ابعاد ناسازگاری اصالت ماهیت با اشتداد وجود

در این مقام، با اشاره به توجیه‌ناپذیری، ناهمخوانی و تناقض درونی اشتداد وجودی با اصالت ماهیت، به دنبال بیان مفاسد قول به اصالت ماهیت در نگاه به وجود طبیعی و لوازم آن - من جمله اشتداد - هستیم:

۵-۲-۱. اشتداد ماهیت، تحقق بی‌نهایت ماهیت در محدوده دارای نهایت است

اشتداد، تغییری است که در آن، وجه اشتراک و افراق مرحله قبلی و بعدی در حین اشتداد یک چیز باشد؛ اگر چنین مفهومی را بخواهیم بر روی ماهیت پیاده کنیم، با محذور تحقق بی‌نهایت ماهیت بالفعل در یک بازه اشتدادی مواجه می‌شویم. شهید مطهری مانع فوق در مسیر تسری اشتداد به ماهیت را اینگونه تبیین می‌کنند:

«با اصالت ماهیت، [حرکت اشتدادی] قابل توجیه نیست... [چرا که] معنای اشتداد این است که مرتبه بعدی با مرتبه قبلی اشتراک و امتیاز دارد، ولی امتیاز مرتبه بعدی از مرتبه قبلی، به همان چیزی است که در آن اشتراک دارند، نه به امری غیر از مابه‌الاشتراک. حال امر دائر است میان اینکه قائل به تشکیک در ماهیت شده بگوییم ماهیت تشکیک‌بردار است... یا اینکه بگوییم هر مرتبه از مراتب شیء در حال اشتداد، مرتبه‌ای غیر از مرتبه قبل دارد... [ملاصدرا] این سؤال را مطرح می‌کند که آیا در اینجا

۱. آیت الله جوادی آملی چنین نتیجه‌ای را از ثمرات تصویر متری سیلان وجود در حکمت متعالیه می‌داند؛ ایشان به یکی از ثمرات این حرکت دائمی اینگونه اشاره می‌کنند: «وجود سیال در انسان نیز حد یقینی ندارد این مطالب از فروعات حکمت متعالیه است هر چند که حکیم متعالی از آن سخن نگویید. مرحوم صدرالمتألهین در مواردی چند به این حقیقت نیز اشاره کرده‌اند و لکن دلیل آن را به صورت برهان بیان نکرده‌اند و اینک در بحث از حرکت دلیل آن را می‌توان یافت. چون وجود اصیل است و وجود انسان سیال است، موجود سیال به ما ماهیت نمی‌دهد. هیچ موجود سیالی ماهیت نمی‌دهد لکن سیلان انسان چون بیشتر است قرب او بیشتر می‌شود و این قرب تا «دنا فتدلی» ادامه پیدا می‌کند و به ملاقات الهی ختم می‌شود «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه». ادعای فوق تنها با حکمت متعالیه تمام می‌شود. کسانی که تفکر مشایی دارند و یا بر اساس اصالت ماهیت سخن می‌گویند در ماهیت نداشتن موجود ممکن گرفتار مشکل می‌شوند و گاه نیز از مُندک شدن ماهیات آن‌ها در وجودشان سخن می‌گویند. این حرف قابل گفتن نیست، زیرا شینی که وجودش شدیدتر است ما مفاهیم بیشتری از آن اخذ می‌کنیم. راه حل برهانی مدعا همان است که بر اساس اصالت وجود و حرکت جوهری از وجود سیال ماهیت اخذ نمی‌شود و سیلان تا رسیدن به دارالقرار ادامه می‌یابد. مدعای فوق را از این طریق نیز می‌توان اثبات کرد که ماسوای خداوند سبب‌ان وجود رابط هستند و از وجود رابط نیز جز مفهوم چیزی به نام ماهیت اخذ نمی‌شود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۲/۴۰۷-۴۱۰)

آنچه که حقیقت و واقعیت است ماهیت است یا وجود؟... [به عبارت دیگر] در باب حرکت اشتدادی، امر دائر است میان اینکه آنچه واقعیت است، وجود باشد و ماهیات به عنوان امور انتزاعی قابل اعتبار باشند، یا ماهیات غیر متناهی حقیقت داشته [و اصیل] باشد و برای هرکدام وجودی انتزاع شود... اگر ماهیت اصیل باشد، باید در هر اشتداد و تکاملی، ماهیات غیر متناهی به دنبال یکدیگر وجود پیدا کنند و [پیدایش امور] غیر متناهی در زمان متناهی محال است»^۱ (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۱۱/۳۹۱-۳۹۲).

۵-۲-۲. اجزاء اشتدادی حرکت، نه به ماهیات شان بلکه به وجود واحدشان موجودند

ملاصدرا در جلد نهم اسفار، ضمن بیان اصل چهارم، برای اثبات معاد جسمانی، به وجودی بودن حرکت اشتدادی در جوهر اشیاء پرداخته و با اشاره به موجودیت بالقوه اجزاء حرکت می‌گوید: ماهیاتی که به‌ازاء این مراتب اشتدادی - به عنوان اجزاء حرکت - انتزاع می‌شوند، به وجود واحدی موجودند؛ به عبارت دیگر، اجزاء مرتبه‌مند موجود متحرک، ریشه در وجود اشتدادی آن دارد، نه اجزاء ماهوی حرکت - که واقعیت‌شان، وجود واحد اشتدادی است - :

«أجزاء الحركة [الاشتدادیة] الواحدة المتصلة و حدودها، لیست موجودة بالفعل علی نعت الامتیاز؛ بل الكل موجود بوجود واحد؛ فلیس شیء من تلك الماهیات - التي هی یأزاء تلك المراتب الوجودیة - موجودة بالفعل بوجودها علی وجه التفصیل؛ بل لها وجود إجمالي - كما فی أجزاء الحد...»^۲ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۹/۱۸۶)

شهید مطهری نیز ضمن اشاره به همین نکته صدررا، حرکت اشتدادی را با اصالت ماهیت غیر قابل توجیه می‌داند:

«در حرکت اشتدادی، مراتب و درجات هست؛ یعنی شیء از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر و از درجه‌ای به درجه دیگر بالا می‌رود؛... این حقیقت که حرکت اشتدادی وجود دارد و هر جا که حرکت، حرکت اشتدادی باشد، قهراً مراتب وجود دارد... مطلبی است که با اصالت ماهیت، غیرقابل توجیه و تنها با اصالت وجود قابل توجیه است» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۹/۱۰۳).

۱. همچنین ر.ک: (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۲/۳۸۵)

۲. ترجمه: اجزاء واحد و متصل حرکت اشتدادی و حدود این اجزاء، موجودیت بالفعل متمایزی ندارند؛ بلکه همه این اجزاء به وجود واحدی موجودند؛ در نتیجه، چیزی از آن ماهیات - که هر کدام مابه‌ازاء مرتبه‌ای از آن مراتب وجودی است - موجودیتی بالفعل و جدا به سبب وجودش ندارد؛ بلکه برای آن ماهیات وجودی اجمالی است - همانطور که در اجزاء حد اینگونه است -.

۵-۲-۳. انقلاب ماهیت با اشتداد وجود

تشکیک در ماهیت محال است، فلذا حرکت اشتدادی، مستند به وجود است نه ماهیت؛ زیرا هویت شخصی متحرک در حین حرکت محفوظ است و تبدل انواع متحرک، منشأ انتزاع ماهیات متکثره است. به عبارت دیگر، در حین حرکت، ماهیت متحرک، دچار انقلاب و دگرگونی می‌شود. هرچند این یک انقلاب غیرممکن نیست؛ لکن با فرض اصیل بودن ماهیت محال است. آیت الله جوادی به این نکته اینگونه می‌پردازند:

«در حرکت اشتدادی، به دلیل اینکه تشکیک در ماهیت محال است، انواع مختلف و متکثر از یک ماهیت اند و در طول حرکت شیء واحد، با حفظ هویت شخصی آن حضور دارند... یعنی از وجود واحد که وجود متحرک است، به حسب مراتبی که در طی حرکت برای آن وجود پدید می‌آید، از هر مرتبه آن، ماهیتی خاص انتزاع می‌شود و برای هر مرتبه آن ماهیتی ویژه و خاص بالقوه وجود دارد؛ یعنی اگر متحرک در هر مرتبه منقطع شود، در همان مرتبه، ماهیتی بروز و ظهور می‌کند که مغایر با ماهیتی است که از مرتبه قبلی آن ظاهر می‌گردد؛ این تبدل و تغیر ماهوی، انقلابی محال نیست»^۱ (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۳/۴۰-۴۲).

۵-۲-۴. لوازم اصالت ماهیت و انواع نامحدود در حرکت اشتدادی

اگر ماهیت اصیل باشد، باید در حرکت اشتدادی، انواع نامحدودی را در نظر بگیریم که تمامی آن‌ها بالفعل باشد و چنین تصویری از حرکت اشتدادی دارای چهار نتیجه فاسد می‌باشد:

۱. عبور متحرک از بی‌نهایت ماهیت بالفعل: از آنجایی که بنابر فرض، ماهیت اصیل و واقعی است، باید متحرک در حین حرکت، ماهیات نامحدود بالفعل را یکی پس از دیگری طی کند تا به مقصد برسد و اتمام بی‌نهایت، تناقضی آشکار است.

۲. محذور حصر نامحدود بین حاصرین و تشکیل حرکت از اجزاء لا یتجزی:

الف) اگر منظور از انواع نامحدود در فرض مسئله، نامتناهی و بی‌نهایت بودن ماهیات تشکیل دهنده

۱. آیت الله جوادی آملی در ادامه به نکته‌ای اشاره می‌کنند که از آن می‌توان چنین استفاده کرد که جوهر در واقع یک حیثیت برای وجود است نه وجودی مستقل؛ (یعنی حتی تعریف جوهر به وجود غلط است) فلذا یک شی را می‌توان واجد بی‌نهایت جوهر و عرض دانست؛ و این به سبب اعتباریت ماهیت و ذهنی بودن آن است چون جوهر نیز یک امر ماهوی است. کلام ایشان چنین است: «اگر حرکت ماهیت عرضی، یعنی کیفیت متکثر، از طریق تغییر وجود آن‌ها توجیه می‌شود و انقلاب ماهیت به سبب حضور وجود واحد جایز می‌گردد، پس تغییر ماهیت جوهر نیز بر همین قیاس می‌تواند واقع شود؛ یعنی وجود واحد سیال می‌تواند منشأ انتزاع ماهیات جوهری مختلف شود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۳/۴۰-۴۲)

حرکت است که این محذور، حصر نامحدود بین حاصرین را در پی دارد.

ب) اگر منظور از انواع نامحدود یعنی انواع بی‌شمار (= شمارشش مقدور نیست)، در این صورت با تقسیم اجزاء حرکت - حتی به صورت ذهنی - به جزئی باید برسیم که غیر قابل تقسیم باشد - یعنی جزء لایتجزی - که تحقق و واقعیت‌داری چنین چیزی محال است.

۳. این اجزاء نامحدود، هر کدام به ازای یک مقطع فرضی از زمان به نام «آن» (= کوچک‌ترین واحد فرضی زمان) واقعیت دارند و این یعنی هر جزء از حرکت، یک امر آنی است؛ حال آنکه «آن» طرف الزمان است؛ همانگونه که نقطه طرف الخط است؛ بنابراین همانگونه که نقطه برای تحقق، نیازمند خط است - که طرف آن واقع شود -، «آن» نیز برای تحقق، نیازمند زمان است تا طرف آن واقع شود و این اعتباری بیش نیست.

۴. همانطور که از ترکیب نقاط، خط حاصل نمی‌شود، از ترکیب آنات نیز زمان واقعیت نمی‌یابد؛ چون اساساً «آن» یک امر اعتباری است و از تجمیع اعتبارات، حقیقت شکل نمی‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۳/ ۳۵-۳۷).

۶. سازگاری اصالت وجود با حرکت جوهری و اشتداد وجود

به آن میزانی که حرکت به هستی گره خورده، از ماهیت و اصالت آن به دور است؛ حتی - از جهتی - میزان آغستگی حرکت به عدم، بیش از ماهیت است؛ به همین سبب است که علامه طباطبایی در مقاله چهاردهم اصول فلسفه و روش رئالیسم فرموده‌اند: «حرکت، هستی است پس از نیستی و وجودی است آغشته به عدم» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۶/ ۹۹۹)؛ منظور علامه طباطبایی از این عبارت این است که حرکت، خود نوعی هستی است که در هر لحظه تحقق دارد و از نیستی به هستی منتقل می‌شود. حرکت، همان‌طور که وجود است، نوعی عدم را نیز در خود دارد، به این معنا که هر لحظه از حرکت، وجود جدیدی است که از نیستی لحظه قبلی برمی‌خیزد. به عبارت دیگر، حقیقت حرکت، در پیوستگی بین لحظات وجود و عدم است؛ هر لحظه که شیء متحرک وجود می‌یابد، لحظه قبلی‌اش به نیستی پیوسته و لحظه بعدی‌اش هنوز وجود ندارد. این ترکیب از وجود و عدم است که حقیقت سیال حرکت را شکل می‌دهد؛ بنابراین، حرکت به طور مستمر، بین وجود و عدم جریان دارد.

در اینجا شایسته است که قبل از بررسی شواهد ارتباط و سازگاری اصالت وجود با حرکت جوهری و اشتداد وجود، به رجحان اصطلاح «اشتداد وجود» نسبت به «حرکت جوهری» قائل شد. توضیح آنکه،

پس از اثبات اصالت وجود، در هر مسئله‌ای فقط پای وجود در میان است و مسائل فلسفی شکل و شمایل خاصی می‌پذیرند؛ چرا که بر اساس اصالت وجود، آنچه را که ذهن، دارای واقعیت و ذی‌وجود می‌پندارد، اموری ذهنی و اعتباری است و ملاء خارج را فقط وجود پر کرده است؛ لذا باید گفت زین پس «هر جا که پای تحقیق از عینیت خارجی به میان می‌آید، ماهیات را برای همیشه باید از حوزه تحقیق خارج کرد و پای وجود را به میان کشید» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۶/ ۵۰۸). در مسئله فوق نیز -هرچند در ادبیات ساری بین فلاسفه از هر دو اصطلاح استفاده شده است- اگر بخواهیم اصالت وجود را جاری کنیم و از ادبیات ماهوی «حرکت جوهری» احتراز کنیم، باید از «اشتداد وجود» سخن بگوییم. در این جایگاه به دنبال نمایاندن شواهد سازگاری، ارتباط و اثرگذاری اصالت وجود بر اشتداد وجود و حرکت جوهری هستیم؛ فلذا از تفکیک بین «اشتداد وجود» و «حرکت جوهری» برای دسته‌بندی ارتباط مذکور در دو مقام بهره می‌گیریم.

۱-۶. ابعاد سازگاری اصالت وجود با اشتداد وجود

برخی با بررسی بیانات صدرای در اصالت وجود، به طرح دو نگاه یا رویکرد در فلسفه او پرداخته‌اند؛ بر این اساس، گاهی صدرای به تحقق تبعی ماهیت در کنار اصالت وجود می‌پردازد (رویکرد عام) و گاهی با انتزاعی محض خواندن ماهیت، هر گونه تحقق خارجی را از آن سلب می‌کند (رویکرد خاص). با توجه به این دو نگاه است که می‌توان بین اشتداد وجودی و اشتداد جوهری تفاوت قائل شد:

«صدرالمتألهین در مسئله حرکت جوهری، بر اساس دو رویکرد مذکور، حرکت را به دو فرآیند اشتداد وجودی و اشتداد جوهری تقسیم می‌کند. وی بر این اساس متلائم با رویکرد خاص، اشتداد وجودی را عبارت از تحقق مصداق و فردی سیال از مقوله جوهر می‌داند که در عالم خارج، واجد مصداق می‌گردد، نه اینکه موجود خارجی فردی از آن مقوله باشد و متلائم با رویکرد عام، اشتداد جوهری را مشاهده فرآیند اشتداد وجودی موجودات در مراتب وجودی، توسط نفس و انتزاع و استنباط وجود حرکت و اشتداد در جوهر و ذات موجودات واجد تشکیک می‌داند»^۱ (نجاتی، ۱۳۹۸: ۲۹۲)

۱. «ملاصدرا در تبیین خود از نظریه حرکت جوهری بر اساس رویکرد خاصش در مبنای اصالت وجود و نفی هرگونه تحقق خارجی ماهیت، اعراض، طبیعت و جواهر را لوازم صورت نوعیه می‌داند که همگی با یک جعل بسیط ایجاد می‌شوند و با یک وجود موجودند از نظر او اقسام حرکات عرضی و جوهری در حقیقت فرآیندی اشتدادی از سنخ وجود و واقعیت است که به جهت شاخصه خلاقیت و پویایی نفس می‌تواند هم مصداق جوهر و هم مصداق عرض واقع شود صدرالمتألهین در نهایت حقیقت حرکت را واقعیتی تدریجی و سیال می‌داند که به جهت اعتبارات گوناگون نفس از آن اقسام صور نوعیه فصول، اجناس و حرکات عرضی و جوهری را انتزاع می‌نماید بر این اساس در حوزه تفکر صدرایی به واسطه این تفکیک حرکت به دو مقوله اشتداد وجودی و فهم و انتزاع اشتداد جوهری توسط نفس انقسام می‌یابد.» (نجاتی، ۱۳۹۸: ۲۸۸)

به بیان دیگر می‌توان گفت: ملاصدرا دو تبیین متفاوت از حرکت جوهری ارائه می‌دهد:

۱. بر اساس اصالت وجود، جوهری در خارج وجود دارد که دارای حرکت و اشتداد است و ماهیت جوهری نیز به تبع حرکت وجود، متحرک است؛
 ۲. بر اساس مبنای اصالت وجود و نفی تحقق ماهیت، حرکت جوهری فرآیندی اشتدادی از سنخ وجود است که نفس با خلاقیت خود، انواع آن را انتزاع می‌کند.
- در مجموع، نگاه ملاصدرا به حرکت جوهری از دو زاویه تبیین می‌شود:
۱. تحقق ماهیت جوهری در خارج در ضمن وجود متحرک
 ۲. فرآیند اشتدادی حقیقت وجود.

با توجه به نکته فوق، روشن می‌شود که ملاصدرا اگر از حرکت و اشتداد جوهری نیز سخن می‌گوید، نهایتاً «وجود» را متصف به این اشتداد و حرکت می‌داند. این مطلب که حکایتی دیگر از تلازم اشتداد وجود و اصالت وجود است، در بیانات بزرگان فن نیز مورد اشاره قرار گرفته است؛ ایشان گاه از ابتدای اشتداد بر اصالت و گاه از ابتدای اصالت بر اشتداد سخن گفته‌اند که نشان از سازگاری این دو با هم دارد:

۱-۱-۶. ابتدای اشتداد وجود بر اصالت وجود

شهید مطهری ضمن بیان این نکته که در حرکات اشتدادی، انقلاب ذات ماهیات و نوعی جامعیت اضداد لازم است، برای نشان دادن اهمیت اصالت وجود و ابتدای حرکات اشتدادی بر این اصل می‌فرماید: «این اصالت وجود است که به ما این امکان را می‌دهد که انقلاب یا تبدل ذات را در حرکات اشتدادی تصدیق کنیم...» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۱۱/۴۱۲).

۲-۱-۶. ابتدای اصالت وجود بر حرکت اشتدادی

در اقامه برهان بر اصالت وجود گفتیم که شهید مطهری با طرح وجود حرکت اشتدادی^۱ در خارج و مراتب و درجات آن، هر مرتبه‌ای از این مراتب را نوع خاصی دانسته و با طرح مثالی از درجات مختلف حرارت، وجود این مراتب را واقعیتی خارجی و آن را دلیلی بر اصالت وجود می‌شمارد:^۲

۱. همین نکته که شهید مطهری و دیگر بزرگان اهل فن، «حرکت اشتدادی» و «حرکت جوهری» را به جای یکدیگر استفاده می‌کنند شاهد دیگری بر خروج جوهر از معنای مقولی-ماهوی اش و نگاه اصالت وجودی به حرکت، در لسان و ممشای حکمای متعالیه است.

۲. همچنین ر.ک: (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۹/۱۲۴) و (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۱۱/۳۹۸) و (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵: ۲۸۶-۲۸۷) و (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۳/۳۴)

«از اینجا ما می‌توانیم به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت پی ببریم؛ زیرا در حرکات تکاملی و حرکات اشتدادی اگر ذات‌ها و ماهیت‌ها اصیل باشند و وجود امر اعتباری باشد، لازم می‌آید هر شیء متحرک در حال حرکت در زمان محدودی از حرکت که در میان یک مبدأ و یک منتهای قرار دارد، غیر منتهای ذات را طی کرده باشد... اما اگر وجود، امر اصیل باشد... وجود در ذات خودش اشتداد پیدا می‌کند و لازمه‌اش فرض ماهیات متعدده و انتزاع ماهیات متعدده است؛ نه اینکه در واقع یک ماهیاتی هستند و اصالت دارند» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۹/۱۰۳-۱۱۴).

۲-۶. ابعاد سازگاری اصالت وجود با حرکت جوهری

ابتدای حرکت جوهری بر اصالت وجود مطلبی است که هرچند به صورت پراکنده در کلام اهل فن به آن اشارت رفته است^۱، لکن سابق بر این به طور مشخص در یکی از ادله اصالت وجود، مقدمات آن را فراهم آوردیم؛ در آنجا نشان دادیم که شهید مطهری از حرکت اشتدادی وجود شروع کرده و آن را بدون اصالت وجود، غیرقابل توجیه می‌داند.^۲ اکنون به موارد دیگر از تصریحات اهل فن به چنین ابتدایی اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۶. ارجاع سیلان و حرکت به وجود اصیل

طرح بحث حرکت جوهری از طرف ملاصدرا، تنها اضافه کردن مقوله‌ای جدید به مقولات چهارگانه متحرک نزد فلاسفه نبود، بلکه او با طرح اصالت وجود، حرکت را که پیش از او مبحثی استطرادی در الهیات بود، به عنوان مسئله‌ای فلسفی طرح و آن را به وجود بازگرداند؛ آیت الله جوادی آملی این نوآوری را از محصولات ممارست ملاصدرا با آثار عرفا و طرح اصالت وجود می‌داند:

«این نوآوری، در اثر ممارست ایشان با آثار عرفانی و توجه ایشان به اصالت وجود پدید آمده است... اصالت وجود، آثار فلسفی فراوانی داشت و دارد، که ارجاع سیلان به وجود، یکی از آن فرآورده‌ها است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۱/۱۶۱-۱۶۲).

۱. برای نمونه: «ملاصدرا با تلقی جدیدی از حرکت که وجودی دانستن نحوه آن است زمینه را برای اثبات نقش اصالت و تشکیک وجود هموار می‌سازد... حرکت جوهری هم در ناحیه تصور و هم در ناحیه تصدیق بر اصالت و تشکیک وجود مبتنی است و بدون در نظر گرفتن این ابعاد چهره حرکت جوهری خدشه‌پذیر است»، «دلایل وی [یعنی ملاصدرا، بر حرکت جوهری] به طور عام بر پایه دو اصل مهم اصالت وجود و تشکیک در حقیقت وجود پایه‌گذاری شده است» (کدیور و خوشدل روحانی، ۱۳۸۵: ۱۳۷ و ۱۲۷) و همچنین ر.ک: (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۷/۶۷۶-۴۷۷) و (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۳/۴۲-۴۳).

۲. «این حقیقت که حرکت اشتدادی وجود دارد و هر جا که حرکت، حرکت اشتدادی باشد قهراً مراتب وجود دارد و هر جا که مراتب وجود دارد، انواع - یعنی تبدل انواع یعنی تبدل نوعی به نوع دیگر - وجود دارد، مطلبی است که با اصالت ماهیت غیرقابل توجیه است و تنها با اصالت وجود قابل توجیه است» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۹/۱۰۲).

۶-۲-۲. اصالت‌بخشی به حرکت توسط صدرا

وجود اصیل از نگاه صدرا یک حقیقت واحده گسترده است. یکی از نتایج مهم این نگاه، ترسیم تصویری متفاوت از حرکت بود؛ این تصویر که حرکت را گسترده‌تر از فلاسفه پیش از صدرا نشان می‌دهد، منجر به تعمیم اصالت به حرکت نیز شد. طرح اصالت حرکت در تفکر صدرا به گونه‌ای بوده که در شرق و غرب عالم - با وجود تمام ادعایی که در رد نگاه گذشتگان به حرکت داشتند - کسی نتوانسته به اندازه تفکر صدرا، به طبیعت و حرکت آن اصالت ببخشد. شهید مطهری با طرح اصالت‌بخشی به حرکت توسط صدرا، آن را محصول اصالت وجود می‌داند:

«[ملاصدرا] می‌رسد به این مطلب که وجود، اصیل است و یک حقیقت واحد گسترده است. از این مطلب که با دلایل زیاد آن را اثبات می‌کند، نتایج زیادی می‌گیرد. یکی از آن‌ها این است که بحث حرکت در فلسفه، با وجود این اصل دگرگون می‌شود، دنیایی دیگر می‌شود... هنوز دنیا نتوانسته است به اندازه تفکر صدرا حرکت را اصالت دهد. در شرق و غرب عالم هنوز فلسفه‌ای نیست که به حرکت اصالت بدهد که اساساً طبیعت مساوی باشد با حرکت؛ طبیعت حرکت است... ملاصدرا از مبنای «اصالت وجود» رسید به اینجا که هر چه در این عالم طبیعت است، هر چیزی که زمان بر او می‌گذرد و در فضا و مکان قرار دارد - یعنی عالم طبیعت - دائماً در حال سیلان است؛ حتی نه فقط در اعراض حرکت واقع می‌شود، نه فقط اعراض و حالات اجسام طبیعی متغیرند، بلکه خود ذوات دائماً در تحول و تغییرند و اگر ذوات اشیاء متغیر نمی‌بود، احوال و صفات و اعراض متغیر نمی‌شدند؛ و نه تنها ذوات و اجسام متغیرند، بلکه عین حرکت و تغییرند، عین صیوروت و شدن می‌باشند» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۱۳/۲۷۴-۲۷۵).

۶-۲-۳. بهترین تعریف حرکت با اصالت وجود

شهید مطهری در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، ضمن بیان این نکته که حرکت، پدیده و صفتی برای موجود علاوه بر دیگر پدیده‌ها و صفات نیست، حرکت را عین تحقق و واقعیت موجود می‌داند نه صفت و حالتی برای یک ذات واقعیت‌یافته؛ ایشان این نکته را محصول اصالت وجود و موجب تحول در تعریف حرکت می‌دانند:

«از اینجا می‌توانیم به بهترین تعاریف حرکت دست یابیم: «حرکت عبارت است از نحوه وجود شیء متدرج الوجود». به عبارت دیگر: «حرکت تدرج وجود است». این تعریف فقط روی اصل اصالة الوجود است و بنابر اصالت ماهیت چنین تعریفی ممکن نیست و حقیقت این است که حرکت جز با اصالة الوجود قابل تفسیر و توجیه و تعریف نیست» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۶/۷۶۶-۷۶۷).

۶-۲-۴. اصالت وجود، حاصل توجیه حرکت است

در مسئله حرکت و نحوه مواجهه با آن، بین فلسفه اسلامی و فلسفه غرب (مشخصاً هگل)، یک اتفاق و یک افتراق وجود دارد؛ فلسفه اسلامی با فلسفه غرب در توجیه پذیر نبودن حرکت بر اساس گفته‌های فلاسفه گذشته اتفاق نظر دارد، ولی مسیری غیر از آنچه را فلسفه غرب در توجیه حرکت طی کرده، می‌پوید؛ فلسفه غرب قائل شد که در حرکت، وجود و عدم - به همان معنای متناقضین - با هم جمع می‌شوند و اصل هویت غلط است؛ اما فلاسفه اسلامی به این رسیدند که منشأ غیر قابل توجیه بودن حرکت توسط حرف‌های گذشتگان، اصالت ماهیتی نگریستن آنهاست و حل این عویصه، در قول به اصالت وجود و اثبات این اصل نهفته است (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۷/ ۴۶۸-۴۷۰).

ملاصدرا نیز مشکل ابن سینا در قبول حرکت جوهری را در همین خلط بین وجود و ماهیت می‌داند؛ او در اسفار، برای اثبات حرکت جوهری دلیلی اقامه کرده (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۳/ ۸۵-۸۶) که در کتاب مشاعر خویش، آن را شاهد و دلیلی بر اصالت وجود قرار داده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۸-۱۷)؛ این دلیل از بررسی حرکت به عنوان امری متصل آغاز می‌شود، با قابل تقسیم خواندن آن امر، به بی‌نهایت ماهیت پیش می‌رود تا به استحاله تحقق و واقعیت داری این ماهیات غیرمتناهی منتهی می‌شود؛ در واقع، او به وسیله برهان خلف، به رد اصالت ماهیت و اثبات اصالت وجود می‌رسد (کدیور و خوشدل‌روحانی، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

۶-۲-۵. حرکت، مجعول به وجود است

در بحث جعل طبیعت، آنچه جعل می‌شود وجود طبیعت متحرک است^۱. طبیعت و حرکت آن به جعل بسیط مجعول‌اند - نه به جعل مرکب - و این نکته تابعی از اصالت وجود است؛ زیرا طرح اصالت وجود در جعل، بدون اصالت وجود در تحقق بی‌معنی است. در واقع، جدایی بین طبیعت و آثارش، حاصل تصور جعلی مرکب برای آنهاست؛ بدین معنی که جاعل، طبیعت را جعل کرده و آن را متحرک می‌کند. نتیجه وحدت و عینیت وجود طبیعت و حرکت، سریان سیلان از حرکت به طبیعت است؛ به عبارت دیگر، وحدت در جعل، سبب «جعل الوجود المتحرک» است (به نحو کان تامه) نه «جعل الوجود

۱. در نگاه کسانی که به عینیت ماهیت و وجود قائل هستند، ماهیت و وجود هر دو مجعول هستند منتهی وجود مجعول بالذات و ماهیت مجعول بالتبع است.

متحرکاً» (به نحو کان ناقصه) و این یعنی بین طبیعت و لوازم آن، علیت و معلولیت واقعی وجود ندارد^۱ (کدیور و خوشدل‌روحانی، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۱۴۲).

آیت الله حسن‌زاده با طرح این نکته که جعل، فقط به وجود تعلق می‌گیرد، آنچه حقیقت حرکت جوهری است را نحو وجودی می‌داند که خداوند به جعل بسیط متحرک قرار داده است:

«در طبیعت جوهری، حرکت لازمه وجودی ماده است نه عارضی آن؛ و به عبارت دیگر، حرکت، از درون ماده است نه اینکه از بیرون بر آن عارض شده است و در اصطلاح حکمت، یک جعل است که همان جعل طبیعت است؛ نه اینکه یک بار جعل طبیعت و بار دیگر جعل حرکت عارض بر آن [باشد]؛ یعنی بنابر حرکت جوهری، حرکت، آفریدنی ثانوی نیست، بلکه لازمه ذات طبیعت جوهر جسمانی است؛ که به جعل واحد، همان آفریدن وجود طبیعی، آفریدن وجود حرکت است... به تعبیر متاله سبزواری (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۳/ ۱۲۹) در تعلیقه‌ای بر اسفار: «الحركة عنده - یعنی عند المصدر المتألهین - وجود عالم الطبيعة» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

۶-۲-۶. حرکت، مرتبه‌ای از مراتب وجود است

پس از اصالت وجود، اصالت به تمام مراحل، مراتب و وجوه وجودی کشانده می‌شود و چهره متنوع وجود در هر مرتبه‌ای به گونه‌ای متفاوت نمایان می‌شود؛ به عبارت دیگر، با اثبات اصالت وجود، باید به اصیل بودن وجود در تمام مراتب و اشکال آن اذعان نمود. یکی از مراتب و انحاء وجود، وجودات دارای قوه و فعل هستند؛ قوه و فعل منشأ حرکت در جوهر طبیعی و نحو وجودی منحاز از ثوابت و مفارقات می‌باشد. با اثبات اصالت وجود، این نحو وجود نیز دارای هویت اصیل گشته و از نگاه ماهوی و کون و فساد مبرا می‌شود. آیت الله حسن‌زاده آملی پس از بیان برهانی بر حرکت جوهری، به این نکته اینگونه اشاره می‌کنند:

«از تقریر این برهان دانسته شده است که جوهر طبیعی، جوهر مبدع متغیر بالذات است... یعنی یک مرحله از وجود که طبیعت است بالذات متجدد و متحرک است و حرکت عین طبیعت و سرشت او است (به مَثَل چنان که گوئیم: مانند دریا که لجه آن ثابت و لبه آن متلاطم است)» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵: ۹۰)

آیت الله جوادی آملی نیز ضمن اشاره به حل مشکل ارتباط ثابت و متغیر با اصالت بخشی به حرکت،

۱. شهید مطهری با تشبیه رابطه حرکت و طبیعت به امتداد و جسم، به عارض تحلیل بودن حرکت برای طبیعت اشاره می‌کنند: «در دار وجود، ما حقیقتی داریم که تجدد و تصرم و انقضا برای آن، همان نسبت را دارد که امتداد برای جسم دارد... یعنی جعل وجود آن به گونه‌ای است که حرکت از آن انتزاع می‌شود. بنابراین نسبت حرکت به آن حقیقت، نسبت لازم به ملزوم است که بی‌نیاز از جعل است، زیرا مناط جعل، امکان است... در دار هستی چیزی هست که حرکت عارض آن است ولی نه عارض عینی و خارجی بلکه عارض تحلیلی، یعنی وجودش به حیثی است که از متن ذات این وجود حرکت انتزاع می‌شود...» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۱۱/ ۲۵۱-۲۵۳).

مرتبه‌ای از وجود را عین ثبات و مرتبه‌ای دیگر را عین سیلان می‌دانند و می‌فرمایند:

«وجود، حقیقتی تشکیکی است [که] مرتبه‌ای از آن عین سیلان است [و] مرتبه‌ای دیگر عین ثبات است؛ وجود سیال و متحرک به وجود مجرد و ثابت استناد پیدا می‌کند. بر اساس حرکت جوهری، سکون در عالم طبیعت نخواهد بود؛ سکون یک امر نسبی است که از سنجش دو شیء متحرک با یکدیگر دریافت می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۱/ ۳۸۰-۳۸۱).^۱

۶-۲-۷. اصالت وجود، مصحح وحدت موضوع حرکت است

در حکمت صدرایی، اعراض، ظهورات وجود جوهر هستند و این موجب یگانگی آن دو در خارج می‌شود؛ به عبارت دیگر، در نظر صدرا، در خارج دو چیز نداریم که با هم متحد شده باشند، بلکه مقوله‌های عرض و جوهر به سبب انتزاع ذهن از یکدیگر تفکیک می‌شوند. از طرف دیگر، در بحث از حرکت گفتیم که بین لوازم حرکت مانند: موضوع، مسافت، زمان و... وحدت وجود دارد و آنچه در خارج است، یک وجود بیش نیست. نتیجه اینکه اگر یکی از لوازم حرکت دارای اصالت باشد، به معنای اصالت کل متحرک است. در حرکت، مقوله جوهر است که اصالت آن، مصحح وحدت موضوع حرکت است؛^۲ فلذا با وحدت لوازم حرکت، اصالت وجود در شراشر جوهر نمایان می‌شود. این نکته‌ای است که شهید مطهری اینگونه به آن اشاره می‌کند:

«بنا بر اصالت وجود، متحرک در تمام زمان حرکت در یک مقوله، یک فرد متدرج و سیال از آن مقوله... را دارد که از آن وجود سیال، افراد متعدد غیر متناهی و بلکه انواع غیر متناهی انتزاع می‌شود. به عبارت دیگر، آن وجود سیال است که منشأ انتزاع این افراد غیر متناهی و بلکه انواع غیر متناهی می‌شود نه موضوع. اگر وجود، ماوراء ماهیت حقیقتی نداشته باشد، موضوع نمی‌تواند به این ماهیات وحدت بدهد... پس اصالت وجود آن مقوله است که این مطلب را تصحیح می‌کند و از موضوع کاری ساخته نیست. حال که چنین است، پس همین مطلب در حرکت جوهری هم مشکل را حل می‌کند. شما خیال کرده‌اید که چون معنای حرکت در مقوله این است که «أن يكون للمتحرك في كل آن فرد من المقولة أو نوع من المقولة»، لازم می‌آید که یک موضوع در طول حرکت جوهری وجود داشته باشد، در حالی که «اصالت وجود ما فيه الحركة» این امر را تصحیح می‌کند [نه موضوع]» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۱۱/ ۴۵۸-۴۵۹).

۱. همچنین جهت بررسی جمع ثبات و تغییر در شیء واحد بنابر اصالت وجود ر.ک: (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۳/ ۴۳)

۲. «[در بحث حرکت جوهری] در براهینی که بر رابطه بین جوهر و عرض مبتنی هستند تحقق وجود جوهر در عالم خارج به عنوان اصل موضوع پذیرفته شده است؛ این خود دلیلی بر اتکای این دلایل بر نظریه اصالت وجود است.» (کدیور و خوشدل‌روحانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا با تجميع شواهدی متعدد از بیان علامه، محققين و شاگردان ایشان، آنچه را در صدد بیان آن بوديم به کرسی قبول بنشانيم. واضح است که استفاده از شواهد مذکور، مبتنی بر برهانی است که در ابتدا جهت تنقیح رابطه اصالت وجود و حرکت جوهری تبیین نموديم؛ به بیان دیگر، بررسی ابعاد و شواهد سازگاری یا ناسازگاری این مباحث در بخش‌های انتهایی این پژوهش، به پشتوانه برهانی است که در ابتدا بیان نموديم؛ در آنجا نشان داديم که حرکات اشتدادی و جوهری موجود در عالم، تنها در فرض اصالت وجود قابل توجیه خواهد بود؛ این اولین وجه از ارتباط اصالت وجود با حرکت جوهری بود. در ادامه، با طرحی سلبی، به سراغ روشن‌سازی ارتباط اصالت ماهیت و حرکت رفته و نشان داديم که حرکت نمی‌تواند وصف و حکمی برای ماهیت باشد؛ آنگاه از ایجاد اختلال در موضوع حرکت - بلکه عدم توجیه حرکت - بر مبنای اصالت ماهیت سخن گفتيم؛ سپس روشن ساختيم که تجدد و سیلان را با ماهیت سر سازگاری نیست و لازمه اصالت ماهیت، ایستایی و عدم حرکت است. در بخش بعدی نیز از ناهمگونی اشتداد وجود و اصالت ماهیت بدین بیان پرده برداشتيم که اشتداد مستلزم تالی فاسد «تحقق بی‌نهایت ماهیت در محدوده‌ای محدود» و در نتیجه، نافی اصالت ماهیت است؛ بررسی تحقق اجزاء اشتدادی حرکت و عدم امکان انتساب این اجزاء به حرکت، به‌علاوه انقلاب اجتناب‌ناپذیر در ماهیت، نکته بعدی‌ای بود که در این مقام بیان نموديم؛ در پایان نیز به برخی دیگر از لوازم فاسد اصالت ماهیت در بحث حرکت و اشتداد وجود اشاره‌ای نموديم.

ما با نگاهی ایجابی، اصالت وجود را مطمح نظر کرده و با ارجاع سیلان به وجود، در برقراری ارتباط بین این اصل با حرکت جوهری تلاش نموديم؛ سپس گسترش اصالت توسط ملاصدرا به مبحث حرکت را متذکر شده و بهترین تعریف از حرکت را حاصل نگاه اصالت وجودی دانستيم؛ آنگاه به بررسی حرکات مشهودمان و توجیه آن‌ها با اصالت وجود اشاره کرديم؛ در اینجا بود که بحث مهم جعل حرکت بالوجود را طرح نموده و گفتيم میان جعل وجود و حرکت آن، فاصله‌ای نیست و جاعل، وجود متحرک را جعل می‌کند نه اینکه طبیعت موجوده را متحرک گرداند؛ با همین نکته روشن شد که حرکت، مرتبه‌ای از مراتب هستی و نحوه‌ای از انحاء وجود است؛ در پایان این بخش نیز اصالت وجود را وحدت‌بخش حرکت و موضوعش بیان کرديم. در بخش بعد، به بیان سازگاری اصالت و اشتداد وجود پرداختيم؛ ابتدا از حیث اثباتی و لمی به ابتدای اشتداد وجود بر اصالت وجود پرداخته و سپس حیث ثبوتی و انی این ابتناء را مورد نظر قرار داديم. حاصل نکات فوق آنست که نه تنها بین اصالت وجود، حرکت جوهری و اشتداد وجود، ارتباط، هماهنگی و سازگاری برقرار است، بلکه اساساً طرح حرکت و اشتداد بدون اصالت وجود، دارای محظورات بسیار، بلکه ناممکن و محال است.

منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳)، *رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه*، حمید پارسانیا، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء.
۲. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۵)، *گشتی در حرکت*، چاپ اول، تهران: رجاء.
۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *المشاعر*، ترجمه بدیع الملک بن امام قلی عماد الدوله و هانری کوربن، ج ۱-۱، چاپ ۲، تهران: طهوری.
۴. — (بی تا)، *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین*، حامد ناجی اصفهانی، حکمت.
۵. — (۱۳۶۸)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، علی بن عبد الله زنوزی، هادی بن مهدی سبزواری، محمد حسین طباطبائی، محمد بن معصوم علی مدرس زنجان، و محمدرضا معشی مظفر، ج ۱-۹، چاپ ۲، قم: مکتبه المصطفوی.
۶. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۲)، *نهایة الحکمة*، چاپ سوم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۷. — (بی تا)، *بداية الحکمة*، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۸. — و مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، *شرح نهایة الحکمة (مصباح)*، تحقیق عبودیت، عبدالرسول، ج ۱، چاپ سوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مرکز انتشارات.
۹. کدیور، محسن و خوشدل روحانی، مریم (۱۳۸۵)، «نقش اصالت و تشکیک وجود در نظریه حرکت جوهری»، *زبان و ادب فارسی (دانشگاه تبریز)*، جلد ۱۹۹، شماره ۴۹، صص ۱۲۷-۱۵۴.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج ۱-۳۰، چاپ ۷، صدرا | صدرا.
۱۱. نجاتی، محمد (۱۳۹۸)، «اصالت وجود صدرایی و برخی پیامدهای هستی شناختی آن»، *تأملات فلسفی*، جلد ۲۲، شماره ۹، صص ۲۷۳-۲۹۴.
۱۲. یزدان پناه، سیدیدالله؛ و درگاهی فر، رضا (۱۳۹۹)، *مختصات حکمت متعالیه به همراه زندگی نامه علمی ملا صدرا*، مؤسسه فرهنگ و تمدن توحیدی (فتوت) و مؤسسه آموزشی پژوهشی نفعات، قم: آل احمد (ع).